

تاریخ حدیث

ابوالفضل شکوری

چکیده:

هدف اصلی این مقاله آشنایی اجمالی با تاریخ تدوین حدیث و چگونگی شکل گیری و رشد علوم حدیثی در مکتب اهل بیت است. روی همین اصل مقاله در دو بخش تنظیم یافته است. در بخش اول خوانندگان محترم با تعریف حدیث و سنت و علت نامگذاری حدیث به این نام و نیز با دانشهای سه گانه و اصلی حدیثی بگونه فشرده آشنا می شود که عبارتند از: درایة الحدیث، رجال الحدیث و فقه الحدیث.

موضوع بخش دوم مقاله «شکل گیری تدریجی علوم حدیثی» است که نخست به تنوع و کثرت علوم حدیثی اشاره شده و سپس اهم آنها در ذیل سه عنوان اصلی درایة الحدیث، رجال الحدیث و فقه الحدیث طبقه بندی شده است. آنگاه به چگونگی شکل گیری و گسترش هر یک از این سه دانش حدیثی در طول زمان پرداخته شده است.

بخش اول: حدیث

فصل اول: تعریف حدیث

* حدیث چیست؟

چنانکه می دانید، حدیث، یک شاخه از سه شاخه اصلی موضوع گسترده تر و کلی

تری است که اصطلاحاً «سنت» نامیده می‌شود و در کنار قرآن مجید یکی از منابع اصلی اندیشه، فقه و حقوق اسلامی است. «سنت» در لغت به معنای طریقه و روش آمده است، و در اصطلاح اهل اسلام این گونه تعریف می‌شود:

«آنچه از کردار، گفتار و تقریر و امضا از پیامبر اسلام ﷺ و یا مطلق معصومین ﷺ صادر شده است، سنت نامیده می‌شود.»^۱

و نیز شیخ حسین بن عبد الصمد عاملی، والد شیخ بهایی (ره)، یکی دیگر از علمای بزرگ شیعه آن را چنین تعریف کرده است:

«سنت عبارتست از روش و طریقه رسول خدا ﷺ و یا روش و طریقه امام ﷺ به صورت نقل و حکایت از آنان. بنابراین، کاربرد واژه سنت درباره روش پیامبر ﷺ بالاصالة و درباره روش امامان به طور نیابت از پیامبر ﷺ است. بحث درباره آثار نیز از توابع سنت است و آثار عبارتست از سخنان و کارهای اصحاب پیامبر و تابعین.»^۲

چنانکه ملاحظه کردید در این دو تعریف و تقسیم بندی که از سنت نقل کردیم، «گفتار» پیامبر اسلام و ائمه معصومین نیز به عنوان یکی از شاخه‌های آن به چشم می‌خورد. گفتار پیامبر اسلام و امامان معصوم همان چیزی است که اصطلاحاً «حدیث» نامیده می‌شود. هرچند که برخی از علمای بزرگ اسلام از جمله شیخ بهایی (ره) واژه حدیث را اعم گرفته و آن را مرادف با واژه سنت تلقی کرده و بر مجموع سه شاخه اصلی سنت اطلاق کرده است.^۳ به همین جهت برخی از صاحب نظران دانش حدیث شناسی در این باره گفته اند:

«چنانکه صاحب کتاب مجمع البحرین گفته است، واژه حدیث مرادف با واژه کلام (سخن) می‌باشد و سخن را حدیث نامیده اند، چون به تدریج و آن به آن حادث می‌شود و به وجود می‌آید. واژه حدیث بر وزن فعیل (صفت مشبیه) از ریشه حدوث گرفته شده و به معنای وجود پیدا کردن چیزی است که قبلاً وجود نداشته است؛ و حدیث ضد قدیم است؛ لیکن از ظاهر کتاب مصباح اللغه چنین فهمیده می‌شود که: حدیث به آن چیزی گفته می‌شود که افراد، آن را برای همدیگر نقل و بازگو کنند؛ و علت نامگذاری سخنان پیغمبر اسلام ﷺ به «حدیث» نیز همین مطلب است.»^۴

۱- ر. ک: مقیاس الهدایة فی علم الدرّایه، ملا عبدالله مامقانی با تحقیق محمد رضا مامقانی، چاپ قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۱ هـ. ق. ج ۱ ص ۶۸: السنة ما یصدر عن النبی ﷺ او مطلق المعصوم من قول او فعل او تقریر...

۲- وصول الاخیار إلى اصول الاخبار، تألیف شیخ حسین عاملی، تحقیق سید عبداللطیف کوهکمری، چاپ قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ هـ. ق. ص ۸۸.

۳- ر. ک. الوجیزة، شیخ بهایی، چاپ قم، انتشارات الرسول المصطفی ﷺ، ص ۲.

۴- مقیاس الهدایة فی علم الدرّایه، ج ۱ ص ۵۶، (سابق).

* وجه تسمیه حدیث :

متخصصین فن حدیث شناسی، در علت نامگذاری اقوال پیامبر و به تبع آن سخنان ائمه معصومین به «حدیث» مطالب چندی گفته اند که با آگاهی از آنها به وجه تسمیه حدیث پی می‌بریم. چکیده آن مطالب از این قرار است:

۱ - برخی گفته اند در مقابل کلام خدا (قرآن مجید) که «قدیم» می‌باشد، سخنان پیامبر خدا را که قدیم نمی‌باشد «حدیث» نامیده‌اند. البته این سخن به چند دلیل نادرست می‌باشد و مورد قبول ما نیست:

اول اینکه: در اصطلاح و لغت فصیح مقابل قدیم، «حادث» می‌باشد و نه حدیث. دوم اینکه: یکی از اسامی و صفات قرآن مجید نیز «حدیث» می‌باشد؛ بنابراین، این دو در مقابل همدیگر نیستند.

سوم اینکه: «قدمت قرآن مجید» شبهه‌ای بیش نیست که در مقطعی از تاریخ اسلام برخی از نحله‌های کلامی متکی بر دولت بنی عباس آن را اشاعه داده و ترویج نمودند، و دلیلی بر صحت چنین مطلبی وجود ندارد، تا بتوان چیز دیگری را در مقابل آن «حادث» یا «حدیث» خواند.

چهارم اینکه: بر فرض صحت نظر فوق، باید دانست که بحث «حدوث و قدمت قرآن» از مباحثی است که در سده‌های بعدی بویژه در زمان بنی عباس و بعد از ترجمه علوم و فلسفه یونان و غیره به زبان عربی، در میان مسلمین پدید آمد؛ در حالی که «حدیث» به معنای مصطلح پدیده‌ای است که بسیار جلوتر از آن تاریخ به وجود آمده است و در واقع، حدیث از نظر تاریخی همزاد نبوت و رسالت پیامبر عظیم الشان اسلام می‌باشد.

۲ - گفته‌اند: در زبان عربی «حدیث» به چیزی گفته می‌شود که افراد آن را برای یکدیگر نقل کنند و بازگو نمایند، و چون مردمان صدر اسلام سخنان پیامبر را بیش از هر سخن دیگری برای همدیگر نقل و بازگو کرده و درباره آن گفتگو می‌نمودند، بتدریج این واژه برای این موضوع اصطلاح شد.

۳ - حدیث بروزن فعیل، صفت مشبهه می‌باشد که معنا و صفت ملازم در آن، دوام و استمرار دارد؛ مانند شریف، امین که شرافت و امانت همیشه ملازم آنهاست. و از طرفی واژه حدیث به معنای «جدید» و تازه نیز می‌باشد. روی این اساس، مسلمانان صدر سخنان پیامبر را در مقابل اقوال مردمان دیگر که کلام، خبر و غیره نامیده می‌شد، اختصاصاً «حدیث» نامیدند تا این مطلب را برسانند که این سخنان «برای همیشه تازه» و جدید است و در هر زمانی قابل استفاده است.

اینها و برخی دیگر از مطالب را که درج همه آنها در اینجا لازم نیست، در «وجه

تسمیه حدیث ذکر کرده اند، خوانندگان می توانند به منابع مختلف مراجعه کنند.^۵ به نظر ما همان شقّ سوّم درست است که در حقیقت مضمون شقّ دوم را نیز به نحوی در خود نهفته دارد. و به مرور زمان نیز برای همگان ثابت شده است که سخنان معصومین همیشه از تازگی و طراوت ویژه ای برخوردار بوده و می باشد و مانند سخنان مردمان عادی نیست که در اندک زمانی کهنه شده و جذّابیت خود را از دست بدهد، هر چند که به طور عادی نیز بیان شده است و نه در قالبهای ویژه هنری (مانند رمان) که درماندگاری و جذّابیت همیشگی یک مطلب و یا اثر دخیل است.

به هر حال، این مطلب فشرده ای بود راجع به معنای حدیث و علت نامگذاری آن به این نام. و دانسته شد که «حدیث» شاخه ای از سنت است و فقط به «گفتار معصوم» گفته می شود و شامل کردار و تقریر معصوم نمی گردد؛ بلکه آن سنت افعالی نام دارد و موضوع «سیره» است و نه حدیث. اکنون ببینیم مرادفهای واژه حدیث در فرهنگ درایه و حدیث شناسی چه کلمه هایی هستند.

* مرادفهای واژه حدیث

چند واژه است که دانشمندان حدیث شناسی آنها را از مرادفهای حدیث شمرده اند:

۱- خیر: گاهی خیر درست به معنای حدیث می باشد، و مورد آن با قراین موجود در جمله تشخیص داده می شود. ولیکن خیر، اعم از حدیث است و نسبت میان این دو لزوماً حدیث نمی باشد. حدیث اختصاص به سخن معصوم دارد، ولی خیر هم به سخن معصوم گفته می شود و هم به غیر آن. به همین دلیل است که در گذشته علمای اسلام نوعاً کسانی را که به تاریخ اشتغال داشته اند؛ یعنی «اخبار» همه کسان اعم از معصوم و غیر معصوم را گرد آوری و نگارش و نقل کرده اند، علاوه بر «مورخ»، «اخباری» نیز نامیده اند، ولی کسانی را که فقط به گرد آوری و نقل احادیث معصوم اشتغال داشته و یا دارند «مُحدّث» نامیده اند.^۶

۲- اثر: اثر نیز اصطلاحی است که آن را مرادف «حدیث» گرفته اند، و از این جهت است که جمله «أَثَرُ الْحَدِيثِ» نیز به معنای «رَوَيْتُ الْحَدِيثَ» می باشد. با این حال برخی نیز گفته اند که «اثر» فراگیرتر از حدیث و خیر می باشد و هر دوی آنها را در برمی گیرد.^۷ ولی شمار دیگری از دانشمندان حدیث شناس، از جمله والد شیخ بهایی (شیخ

۵- در این باره ر.ک: سنت، از نگارنده این سطور، چاپ قم، نشر حرّ، ۱۳۵۹، ص ۲۷-۲۵ و نیز

توثیق السنة فی القرن الثانی الهجری أسسه واتجاهاته، ص ۱۹-۱۸.

۶- ر.ک: علوم الحدیث ومصطلحه، دکتر صبحی صالح، بیروت، ص ۱۲۱، و نیز ر.ک: مقباس

الهدایه، ج ۱، ص ۵۵-۵۲ و ۶۱-۵۸.

۷- ر.ک: علوم الحدیث ومصطلحه، ص ۱۲۲، (سابق)، مقباس الهدایه فی علم الدرّایه، ج ۱،

حسین عاملی) «اثر» را از خبر و حدیث اخصّ گرفته و گفته‌اند که «اثر» فقط به اقوال و افعال روایت شدهٔ اصحاب رسول خدا ﷺ و تابعین گفته می‌شود.^۸

لیکن حقیقت اینست که «اثر» اصطلاحی است که اقوال و افعال معصومین، صحابه و تابعین را مجموعاً دربرمی‌گیرد و به هر کدام از آنها اثر نیز گفته می‌شود و اصطلاح «تفسیر به مأثور» نیز از همین جا ناشی شده است که در آن آیات قرآن مجید برطبق نقل سخنان و اقوال و افعالی از معصوم، صحابه و تابعین تفسیر می‌شود.

۳- سنت: چنانکه گفتیم، برخی از علماء دو اصطلاح سنت و حدیث را مرادف گرفته‌اند و حدیث را انحصاراً به معنای اقوال معصوم نگرفته‌اند که از جمله شاخه‌ها و زیر مجموعه‌های سنت باشد؛ ولذا شیخ بهایی - که خود از این دسته می‌باشد - فرموده است: «حدیث سخنی است که گفتار معصوم، یا کردار و تقریر او را حکایت می‌کند. در نظر ما اطلاق این واژه بر سخنان افراد غیر معصوم از باب مجاز است.»^۹

این نظر شیخ بهایی (ره) است؛ لیکن از تتبع در کتب حدیث و درایه و بویژه آثار محدثان شیعه چنین استفاده می‌شود که اکثریت و اغلب قریب به اتفاق آنان قائل باین ترادف نبوده‌اند؛ بلکه واژه «حدیث» را فقط به اقوال معصوم اطلاق می‌کردند؛ نه به همه شاخه‌های سنت:

۴- روایت: گاهی از سخنان و مکتوبات برخی از معاصرین ما چنین فهمیده می‌شود که «روایت» را نیز معادل و مرادف واژه حدیث فرض می‌کنند و مثلاً می‌گویند: «در روایت آمده است»، که البته درست نیست؛ چون روایت نقل حدیث است؛ نه خود حدیث.

* موضوع حدیث

آیا حدیث نیز مانند دیگر معارف بشری «موضوع» ویژه و مشخصی دارد؛ در این صورت موضوع آن چیست؟

در پاسخ پرسش یاد شده باید گفت: البته در میان معارف بشری، بدون موضوع هیچ چیزی نمی‌تواند وجود داشته باشد، چون در آن صورت چنین چیزی اصولاً به وجود نمی‌آید. لیکن موضوع حدیث بسیار گسترده و فراگیر است. در مقام تبیین موضوع حدیث شاید بتوان آن را از جهاتی به قرآن مجید تشبیه کرد که موضوع آن بسیار گسترده

ص ۶۴، (سابق).

۸- وصول الاخبار الی اصول الاخبار، ص ۸۸.

۹- الوجیزه، ص ۲، (سابق) و نیز ر ک: علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۱۳ به بعد. و نیز ر ک: قواعد التحدیث، با تحقیق بیطار، چاپ دوم: ص ۶۴، الحدیث ما صدر عن الرسول ﷺ من قول او فعل او تقریر او صفة: ۱.

و ژرف است. حدیث نیز از نظر موضوع، حالت مشابهی دارد. پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام در سخنان خودشان که همان «حدیث» می باشد، کوشیده اند تا فلسفه زندگی بشر و آئینه درست زیستن را به انسانها بیاموزند و خلائق را در جهت رهایی از آلودگیهای شرك و جهل آموزش داده و رهنمودهایی را جهت سامان دادن به زندگی فردی و اجتماعی و استقرار عدالت و نابودی ظلم در روی زمین ارائه فرمایند. به طوری که ملاحظه و مطالعه هر یک از کتابهای حدیثی مهم و مرجع می تواند مبین و مثبت مطلوب یاد شده باشد.

در اینجا فهرست اسامی کتابهای اجزاء کتاب ارزشمند «کافی» کلینی را ارائه می دهیم که مبین موضوعات یک کتاب حدیثی مهم می باشد که آنها هم به نوبه خود و در مجموع، مبین این مطلب هستند که «موضوع حدیث» چیست؟ کتاب ارزشمند کافی که در سه قسمت به نامهای اصول کافی، فروع کافی و روضه کافی می باشد که مجموعاً هشت جزء است و هر «جزء» نیز از چند «کتاب» تألیف یافته است. بدین ترتیب:

۱ - کتب الجزء الأول (وهي أربعة):

الكتاب ۱ - العقل والجهل.

الكتاب ۲ - فضل العلم.

الكتاب ۳ - التوحيد.

الكتاب ۴ - الحجّة.

۲ - کتب الجزء الثاني (وهي أربعة):

الكتاب ۱ - الايمان والكفر.

الكتاب ۲ - الدعاء.

الكتاب ۳ - فضل القرآن.

الكتاب ۴ - العشرة.

۳ - کتب الجزء الثالث (وهي خمسة):

الكتاب ۱ - الطهارة.

الكتاب ۲ - الحيض.

الكتاب ۳ - الجنائز.

الكتاب ۴ - الصلاة.

الكتاب ۶ - الزكاة.

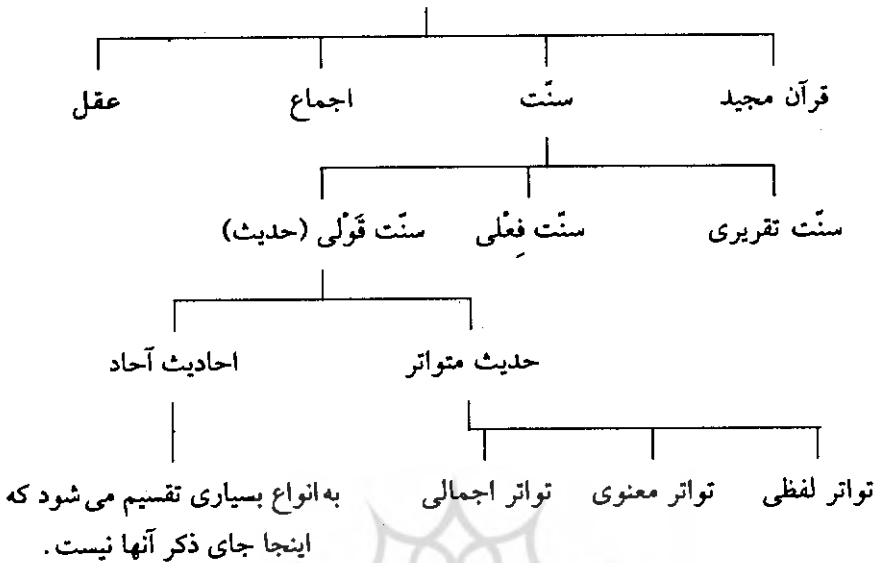
۴ - کتب الجزء الرابع (تمة وكتابان):

الكتاب ۱ - تمة كتاب الزكاة.

الكتاب ۲ - الصيام.

- الكتاب ٣ - الحج .
- ٥ - كتب الجزء الخامس (وهي ثلاثة):
- الكتاب ١ - الجهاد .
- الكتاب ٢ - المعيشة .
- الكتاب ٣ - النكاح .
- ٦ - كتب الجزء السادس (وهي تسعة):
- الكتاب ١ - العقيقة .
- الكتاب ٢ - الطلاق .
- الكتاب ٣ - العتق والتدبير والكتابة .
- الكتاب ٤ - الصيد .
- الكتاب ٥ - الذبائح .
- الكتاب ٦ - الأطعمة .
- الكتاب ٧ - الأشربة .
- الكتاب ٨ - الزّي والتجمل والمروة .
- الكتاب ٩ - الدواجن .
- ٧ - كتب الجزء السابع (وهي سبعة):
- الكتاب ١ - الوصايا .
- الكتاب ٢ - الموارث .
- الكتاب ٣ - الحدود .
- الكتاب ٤ - المديات .
- الكتاب ٥ - الشهادات .
- الكتاب ٦ - القضاء والاحكام .
- الكتاب ٧ - الايمان والنذور والكفّارات .
- ٨ - جزء الثامن: الروضة (وليس فيها كتب مختلفة).
- هر محققى می تواند با دقت دراسامى كتابهاى كافى و محتواى آنها، به سادگى موضوع حديث را موافق آنچه كه ما اراثة داديم، به دست آورد.
- اكنون كه بحثمان را درباره تعريف حديث وتبيين موضوع آن و ذكر مرادفهايش تمام کرده ايم، در پايان مناسب است با ترسيم جدولى، جاىگاه حديث در ميان منابع اسلامى را نيز نشان دهيم.

منابع اعتقاد، اندیشه و فقه اسلامی



فصل دوم: یاد کرد دانشهای اصلی مربوط به حدیث

احادیث پیامبر اسلام و ائمه معصومین همچون اقیانوس بی کرانی است که شناخت کامل اعماق و ابعاد آن، به دانشهای فراوان نیاز دارد که مجموعاً آنها را «علوم حدیث» می نامند. حاکم نیشابوری در کتاب خود به نام «معرفة علوم الحدیث»^{۱۰} مجموعاً ۵۲ دانش حدیث را به طور مفصل نام برده و معرفی کرده است؛ لیکن علمای متأخر اسلامی همه آن دانشها را با مشترکاتی که در میان شان بوده در همدیگر ادغام کرده اند که در مجموع سه شاخه اصلی علوم حدیثی تشخیص پیدا کرده است. بدین ترتیب:

۱- درایة الحدیث (اصطلاح شناسی حدیث).

۲- رجال الحدیث (سنت شناسی حدیث).

۳- فقه الحدیث (متن شناسی حدیث).

مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی (ره) ضمن سخن جامعی که در این باره دارند و آن را تحت عنوان «درایة الحدیث» در الدرریمه، ج ۸، ص ۵۴، بحث کرده اند، راجع به این تقسیم بندی و تعریف دقیق هریک از این سه شاخه اصلی علوم حدیثی سخنان جالبی را درج کرده اند که عیناً در اینجا منعکس می کنیم:

«درایة الحدیث دانشی است که در آن درباره احوال و عوارض لاحق بر سند

حدیث بحث می شود. یعنی درباره زنجیره سند متن حدیث که از گروهی از

۱۰- ر ک: معرفة علوم الحدیث، تصنیف محمد بن عبدالله الحاکم النیشابوری، چاپ حیدر آباد هند

اشخاص نقل کننده روایت پدید می آید و این اشخاص در نقل حدیث به ترتیب دنبال هم قرار دارند که نخستین فردشان حدیث را از مروی عنه اخذ می کند و برای فرد بعد از خود نقل می کند و به همین ترتیب تا اینکه آن حدیث بواسطه آن طریق و زنجیره سند به دست ما می رسد. بر سلسله سندی که بدینگونه پدید می آید حالاتی عارض می شود که در اعتبار و عدم اعتبار آن حدیث مؤثر است، مانند اینکه سند حدیث متصل، منقطع، مسند، مرسل، معنعن، مسلسل، عالی، قریب، صحیح، حسن، موثق، ضعیف و غیر اینها باشد. علم درایة الحدیث؟ درباره این عوارض بحث می کند. بحث درباره احوال شخصی که بر هر یک از اشخاص واقع در زنجیره سند حدیث که اصطلاحاً راوی نامیده می شود عارض می شود برعهده دانش ویژه ای است که «علم رجال» نام دارد و در آن علم درباره ویژگی هر یک از اشخاص مانند مدح و یا ذم وارده درباره آنان که در پذیرش و رد حدیث مؤثر است، بحث می شود. رشته رجال الحدیث غیر از درایة الحدیث است هرچند که هر دو در بحث از موضوع واحد اشتراك دارند ولی حیث و هدف بحث شان جدا است.

در میان دانشهای حدیثی رشته سومی هست که با این دو رشته تفاوت دارد و آن «فقه الحدیث» است، موضوع آن با درایة الحدیث و رجال الحدیث کاملاً متفاوت می باشد، چرا که موضوع آن منحصرأ «متن حدیث» است. در این علم درباره شرح و یا ظاهر، عام است یا خاص، مطلق است یا مقید، مجمل است یا نص است و یا ظاهر، عام است یا خاص، مطلق است یا مقید، مجمل است یا مبین، معارض است یا غیر معارض، بحث و گفتگو می شود.

علمای شیعه در هر یک از این سه شاخه اصلی علوم حدیثی تألیفاتی دارند که تعداد آنها بطور دقیق خارج از شمارش است. آمار و اسامی تألیفات مربوط به فقه الحدیث و علم رجال را باید در مظان آنها جستجو کرد و ما در اینجا فقط برای برخی از کتابهای فن درایة الحدیث اشاره می کنیم که اهم آنها عبارتند از:

اصدق المقال، امان الحیث، الأیجاز، البدایة، نیمیة الحدیث، توضیح المقال، الجوهرة العزیزة، الدرة العزیزة، سبل الهدایة، سلسلة الذهب، سنن الهدایة، شرح البدایة، شرح التعلیقة، شرح الوجیزة (با نمونه های متعدد)، صفایح الأبریز، طریق الهدایة، العدة، العوائد الغرویة، غنیة القاصدین، الفوائد الرجالیة (نمونه های متعدد)، الفوائد الغرویة، قوامیس القواعد، الکفایة (نمونه های متعدد)، کلیات الرجال، اللب اللباب، مبدأ

الأمال، معيار التمييز، مقباس الهداية، موجز المقال، نهاية الدراية (نمونه‌های متعدد)، الوجيزه آقای خوئی، احمد قزوینی، شیخ بهائی و محمد حسن نائینی (همه به نثر)، الوجيزه ملا عبد الرزاق (به نظم)، وصول الاخیار، هداية المحدثین، هدية المحدثین و جز اینها»^{۱۱}.

این بود ترجمه گفتار شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره علوم حدیثی. ما در اینجا فقط در حد یادکرد و تعریف مختصر هریک از این دانشهای حدیثی سخن گفتیم؛ اما راجع به نحوه پیدایش، شکل گیری و تهذیب و تکامل این علوم، بعد در بخش جداگانه ای سخن خواهیم گفت، ان شاء الله.

بخش دوم: شکل گیری تدریجی علوم حدیث

فصل اول: اشاره ای به تنوع دانشهای حدیثی

حدیث و سنت، این «حکمت» بزرگ، همچون اقیانوس بی کرانی است که معارف متنوعی در آن نهفته است. برای بهره برداری از دریای حدیث و معارف گوناگون آن، ابزارهای ویژه ای لازم است که جویندگان معارف حکمت حدیث و سنت باید بدانها مسلح باشند تا بتوانند به اعماق این دریای پر از گوهر نفوذ کرده و به تناسب توان و استعدادهای خود از آن بهره مند شوند. این ابزارهای ویژه حدیث شناسی را اصطلاحاً «علوم الحدیث» یا «دانشهای حدیثی» می نامیم. دانشجویان حکمت حدیث مادامی که با «علوم حدیثی» آشنا نباشند نمی توانند از این دریای پرگوهر استفاده های لازم را ببرند.

«دانشهای حدیثی» بسیار متنوع و فراوان هستند، به گونه ای که برخی می توانند فقط در شماری از آنها تبخر و تخصص یابند؛ برخی دیگر نیز در همه آنها ماهرند. دانشمندان اسلامی در گذشته درباره دانشهای حدیثی سخنان فراوان گفته و در تعریف و تقسیم آن بسی کوشیده اند که آثار آنان برای حکمت جویان کنونی منبع بسیار ارزشمندی به شمار می آید. محدث نامدار محمد بن عبدالله بن محمد نیشابوری معروف به «حاکم نیشابوری» (۳۲۱-۴۰۴ ه. ق.) کتاب مستقلی در برشماری انواع دانشهای حدیثی و معرفی ویژگیهای هریک از شاخه های آن به نام «معرفة علوم الحدیث» نگاشته و در آن ۵۲ نوع دانش مربوط به حدیث را معرفی کرده است؛^{۱۲} مانند: معرفة عالی الأسناد، معرفة صدق المحدث، معرفة المسانید من الاحادیث، معرفة الموقوفات من الروایات، معرفة الصحابة علی مراتبهم، معرفة المقطع من الحدیث، معرفة المعضل من الحدیث، معرفة ناسخ الحدیث من منسوخه، معرفة الغریب من الحدیث، معرفة التابعین و اتباع التابعین،

۱۱- الذریعة إلى تصانیف الشيعة ج ۵۴/۸، حاج آقا بزرگ تهرانی، چاپ بیروت دار الاضواء.
 ۱۲- معرفة علوم الحدیث، تألیف ابو عبدالله حاکم نیشابوری، چاپ هند، حیدر آباد دکن، دائرة المعارف العثمانیة، سال ۱۳۸۵ ه. ق.

معرفة الجرح والتعديل، معرفة فقه الحديث، معرفة الاخبار التي لا معارض لها بوجه من الوجوه، معرفة التصحيقات في المتن و....

اینها نمونه‌ای از انواع علوم حدیثی است که حاکم نیشابوری معرفی کرده است. لیکن با یک دقت منطقی همه اینها را می‌توان در ذیل سه عنوان کلی به قرار ذیل جمع بندی نمود:

۱- درایة الحديث (اصطلاح شناسی حدیث).

۲- رجال الحديث (سند شناسی حدیث).

۳- فقه الحديث (متن شناسی حدیث).

فصل دوم: پیدایش و گسترش درایة الحديث

چنانکه خواهیم گفت، هرچند که دانش درایة الحديث توسط امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام پایه گذاری شده است، لیکن در تدوین و تنظیم و تصنیف قواعد آن به صورت کتاب، اهل سنت بر ما تقدم زمانی دارند. دلیل آن نیز گردن نهادن شیعه به سیاست منع حدیث خلفاً و نیز به دلیل وجود و حضور مستمر ائمه معصومین علیهم السلام در میان مردم و امکان دسترسی مردم به آنان برای پرسشهای مذهبی، در میان شیعه، حدیث دچار آنچنان آشفتگی نگردید که حل آنها نیازمند تدوین قواعد درایة الحديث باشد؛ هرچند که به برخی از قواعد آن نیاز بود (مانند چگونگی حل مشکل احادیث تقیه و احادیث خلافیه و غیره) لیکن به دلیل ناچیز بودن موارد آن، این قبیل قواعد به طور پراکنده آموزش داده می‌شد. اما اهل سنت به دلیل توقف طولانی منع حدیث در میانشان، احادیث آنها دچار آفت زدگی و هرج و مرج شده بود و لذا برای حل مشکلات این قضیه، زودتر به تدوین قواعد درایة الحديث احساس نیاز کردند.

اکنون پیش از آنکه تاریخچه پیدایش و گسترش آن و همچنین انگیزه‌های پیدایش آن را مورد بحث قرار بدهیم، به تعریف و تبیین مفهوم درایة الحديث می‌پردازیم.

* تعریف درایة الحديث :

دانشمندان واژه «درای» را مرادف «علم» گرفته‌اند و گفته‌اند «درایة الحديث» همان «علم الحديث» است. صاحب مقاس الهدایه می‌گوید:

«درایه به هر علمی گفته نمی‌شود؛ بلکه دایرة مفهومش محدودتر از علم است. چون درایه آن علمی را گویند که مسبوق به شک باشد و با پژوهش و به کار بردن حیل و ابزارهای مقدماتی، آن شک تبدیل به یقین گردد. روی همین اصل است که این واژه در مورد خداوند متعال به کار نمی‌رود.»^{۱۳}

شهید ثانی یکی از علمای بزرگ شعبه نیز در تعریف درایة الحدیث می‌نویسد:
 «درایة الحدیث دانشی است که در آن درباره متن حدیث و طریق یعنی
 زنجیره سند آن بحث می‌شود تا صحیح آن از سقیم و علایش باز شناخته
 شود، و نیز در آن درباره مسائلی که در پذیرش و یا رد حدیث نیازمند آن
 هستیم گفتگو می‌شود. موضوع علم درایه روایت کننده و مطلب روایت شده
 از حیث قابل پذیر و یا رد بودن می‌باشد.»^{۱۴}

شیخ بهائی نیز به گونه‌ای جامع‌تر و فشرده‌تر آن را چنین تعریف کرده است:
 «علم درایه دانشی است که در آن درباره سند حدیث و متن آن و چگونگی
 آموزش (تحمل) و آداب نقل آن گفتگو می‌شود.»^{۱۵}
 چنانکه ملاحظه می‌فرمایید تعریف شیخ از شهید هم فشرده‌تر و هم گویاتر است
 و در عین حال جامع می‌باشد. چون تحمل حدیث و آداب نقل و اداء آن را نیز بیان کرده
 است.

دکتر صبحی صالح نیز می‌گوید:

«علم درایه حدیث در بردارنده گروهی از بحثها و مسأله‌هایی است که از رهگذر آنها
 حال روایتگران و روایتها از نظر گاه رد و قبول شناخته می‌شود.»^{۱۶}
 آنگاه می‌افزاید:

دانشمندان آن را «علم اصول الحدیث» نیز می‌نامند. پژوهش ما در متن
 احادیث و بذل عنایت به حفظ کتابهای حدیثی اگر همراه با دانش درایه
 نباشد، هیچ ارزشی ندارد؛ چرا که دانش درایه پژوهش تاریخی درباره
 سخنان و کارهای رسول گرامی اسلام است و علم درایة الحدیث نسبت
 به متن احادیث به منزله علم تفسیر نسبت به قرآن مجید است.^{۱۷}

از مجموع این تعاریف و بیانات چنین می‌توان نتیجه گرفت که: درایة الحدیث
 دانشی است که در پژوهشهای حدیث شناسی بویژه شناخت متن احادیث، نقش اهرم
 نیرومندی را برای محقق شدن اهداف فقه الحدیث بر عهده دارد و از طریق آن هم متن
 احادیث و هم اصطلاحات مربوط به دسته بندی سندهای احادیث شناخته می‌شوند و به
 همین دلیل است که آن را «علم مصطلح الحدیث» اصطلاح شناسی حدیث» نیز
 نامیده اند.

۱۴- الدرایة، زین الدین العاملی (شهید ثانی) چاپ نجف، مطبعة النعمان، با تحقیق محمد جعفر آل
 ابراهیم، ص ۵.

۱۵- الوجیزه، تألیف شیخ بهایی، چاپ قم، انتشارات الرسول المصطفی، ص ۲.

۱۶- علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص ۱۰۵.

۱۷- رک: همان مدرک، ص ۱۰۷-۱۰۶.

* تاریخچه پیدایش و گسترش درایة الحدیث

آیا نخستین پایه گذار قواعد دانش درایة الحدیث کیست؟ و به چه انگیزه‌ای این دانش در میان مسلمین پدید آمده است؟ نخستین کتاب نویسان و مصنفان در این زمینه از دو طایفه شیعه و سنی چه کسانی هستند؟

راجع به عوامل و انگیزه‌های پیدایش «درایه» باید گفت که آشفستگی احادیث و نفوذ مجعولات و مصحفیات و احادیث نقل به معنا و غیره در لابلای متون حدیثی، عامل عمده تدوین این دانش بوده است.

در پاسخ به چگونگی شکل گیری این دانش در مراحل اولیه و نخستین پایه گذار آن نیز، پژوهشگران مختلف آراء و نظرات چندی داده اند که اکنون مجال پرداختن به همه آنها نیست. آقای محمد تقی دانش پژوه چکیده‌ای از این مباحث را در کتاب خود درج کرده است که با نقل عین مطالب آن در اینجا و بررسی نقاط قوت و ضعفش، نتیجه تحقیقات و نظر خودمان را نیز بدان افزوده به این مطلب پایان می دهیم. آقای دانش پژوه تحت عنوان «درایة الحدیث» چنین می نویسد:

«ابوبکر محمد بن شهاب زهری م ۱۲۴ هـ. ق. بنیان گذار درایة الحدیث است. او به دستور عمر بن عبدالعزیز نخستین بار به سلسله اسناد پرداخته و حدیثها را تدوین کرده و پراکنده‌های آن را یکجا گرد آورده است...
قاضی ابو محمد حسن پسر خلفاد فارسی را مهرمزی (۲۹۰-۳۶۰) نخستین کتاب علوم الحدیث را به نگارش در آورده است (سزگین، ج ۱ ص ۹۳، عربی).

بهاء الدین علی بن غیاث الدین عبدالکریم بن عبدالحمید حسینی نجفی نیلی در سنه ۷۹۱ شاگرد و راوی نیایش عبدالحمید نیلی و علامه حلی و پسرش فخرالدین محمد حلی و عمیدالدین و ضیاء الدین حلی و استاد ابن فهد حلی و حسن بن سلیمان حلی که از اوست الانوار الموضیئة فی الحکمة الشرعية المستنبطة من الآیات الالهية ساخته میان ۷۷۲ و ۷۷۷ که گزیده آن در دانشگاه هست (ج ۲ ش ۵۹۲۳)، و همان کتاب الغیبة اوست و الانصاف فی الرد علی صاحب الکشاف و الدررة الموضیئة فی تعازی الامام الشهید، گویا نخستین درایه نگار شیعی است به نام شرح اصول درایة الحدیث (ذریعه، ج ۲ ص ۳۹۷، ۴۱۵ و ۴۴۳، ج ۸ ص ۸۱ و ج ۱۳ ص ۹۴ و ج ۱۶، ص ۷۷ و مستدرک ج ۳، ص ۴۳۵).

نگارنده ذریعه (ج ۸، ص ۵۴) در بحث از درایه از کهنترین دفتر شیعی درباره آن یاد نکرده است. گویا دومین دانشمند شیعی امامی که بدین کار دست

یازیده است شهید دوم (۹۱۱-۹۶۶) باشد که متنی کوتاه به نام «البدایة فی الدراية» ساخته و خود، آن را به نام «الرعاية فی دراية الحديث» گزارش کرده و این را در ۵ جمادی الآخر ۹۵۹ به انجام رسانده است، درست مانند شهاب الدین احمد ابن حجر عسقلانی شافعی (م ۸۵۲ هـ. ق) که نخبه الفکر فی مصطلح اهل الاثر پرداخته و خود آن را به نام نزهة النظر فی توضیح نخبه الفکر گزارش نگاهشته است. این دو گزارش بر برخی جاها به هم نزدیک می باشند (مصطفی، ص ۱۸۳؛ فهرست حقوق، ص ۳۵۸ و فهرست دانشگاه، ج ۵. ص ۱۶۶۰).

شاگرد شهید دوم عزالدین حسین جبعی عاملی (۹۱۸-۹۸۴) هم در این زمینه وصول الاخبارالی اصول الاخبار ساخته است و در آن از مرگ بدرالدین حسن کرکی (م ۹۳۳ هـ. ق) و از خود شهید به مانند زنده یاد می کند و می گوید که تا کنون در درایه کسی چیزی ننوشته است. نسخه ای از این دفتر نوشته ۱۱ رمضان ۹۸۲ ق هم در دست است. پس بایستی آن را پس از ۹۳۳ و پیش از ۹۸۲ و یا پیش از ۹۵۹ ساخته باشد، و گویا از کار استادش آگاه نبوده است؛ چه او دیری در دستگاه خاندان صفوی زیسته و دفترهایی به نام شاه طهماسب صفوی (فهرست ملی، ج ۱۰، ص ۵۸۳ و ۶۱۵ تا ۶۱۸، شماره ۸۰۴/۳ ملک-دانشگاه، ج ۴، ش ۵۸۷۳ و ج ۳، ش ۷۲۴۲) به نگارش در آورده است (مصطفی المقال، ص ۱۴۷؛ ذریعه، ج ۲۵، ص ۱۰۱؛ متن وصول الاخبار همراه با درایه شهید و وجیزه بهائی، ص ۷ و ۱۷).

پسر همین عاملی شیخ بهائی (۹۳۵-۱۰۳۰) هـ. ق در این باره گزیده ای دارد به نام الوجیزة فی خلاصة علم الدراية که در روز چهارشنبه پایان ذیقعدہ ۱۰۱۰ در مرورود همراه شاه عباس برای گشودن بلخ به پایان برده است (ذریعه، ج ۲۵، ص ۵۱؛ مصطفی، ص ۴۰۴).

در زبان فارسی در این زمینه رساله رجالیه داریم از ابوالقاسم بن احمد یزدی که آن در دیباچه ترجمه شرایع حلی (چاپ نگارنده) گذارده است و آن در یک مقدمه و چهار مطلب است و بسیار متن رسا و خوبی است.

علی اکبر مروج الاسلام کرمانی خراسانی هدیه المحدثین دارد در یک مقدمه و ده فصل که می توان آن را کتاب درسی به شمار آورد (چاپ سنگی، سال ۱۳۴۸ در ۱۸۴ ص بغلی، ذریعه، ج ۲۵ ص ۲۱۳).^{۱۸}

۱۸- فهرستواره فقه هزار و چهار صد رساله اسلامی در زبان فارسی، تألیف محمد تقی دانش پژوه، چاپ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، سال ۱۳۶۷، ص ۱۰۹-۱۱۱.

در مطالب آقای دانش پژوه جای یک مناقشه می باشد، چنانکه یک قسمت از بیانات ایشان به طور مسلم نادرست است.

اما «مناقشه» این نیست که ایشان فرموده اند نخستین و دومین درایه نگارشیمی بترتیب «بهاء الدین نجعی نیلی» و شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ ه. ق) می باشند. احتمالاً راجع به «نیلی» فرمایش ایشان درست است، لیکن برخی از نویسندگان، محقق کرکی (م ۹۴۰ ه. ق) را در درایه نگاری سابقتر از شهید ثانی می دانند. چنانکه مؤلف کتاب «مسلمانان در بستر تاریخ» می نویسد:

«ظاهراً اولین کسی که از دانشمندان شیعه در این فن کتاب مستقلی نوشته است، محقق کرکی (م ۹۴۰ ه. ق) می باشد که کتاب درایه الحدیث را نوشت. آنگاه شهید ثانی (شهادت ۹۶۶ ه. ق) کتاب بدایة الدرایه را تألیف کرد و خود بر آن شرحی نوشت و...»^{۱۹}

لازم به ذکر است که این بنده نه نسخه نیلی را دیده است و نه نسخه متعلق به محقق کرکی را. با این همه اگر در این زمینه تألیفی برای محقق کرکی ثابت شود، او بر شهید ثانی فضل تقدم دارد و فرمایش آقای دانش پژوه نقض می شود.

و اما قسمت نادرست فرمایش آقای دانش پژوه درباره «بنیان گذار درایه الحدیث بودن محمدبن شهاب زهری (م ۱۲۴ ه. ق) می باشد که آن را به نقل از «سزگین» تلقی به قبول نموده اند.

این مطلب به طور یقین درست نیست؛ چون ما هیچ گونه تألیف مستقل و یا قواعد شفاهی دسته بندی شده ای در درایه الحدیث که به «زهری» منسوب باشد، سراغ نداریم. او به دستور عمر بن عبدالعزیز اموی نخستین کسی است که در میان اهل سنت دست به گردآوری و تدوین حدیث زده است، ولیکن هیچگونه قواعدی در درایه وضع نکرده است.

نخستین قواعد مدون درایه الحدیث به صورت کلی و فشرده به قبل از دوران عمر بن عبدالعزیز مربوط است و از آن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه می باشد. سخنان امیرالمؤمنین درباره قواعد حدیث شناسی و تقسیمات حدیثی در منابع چندی، از جمله در نهج البلاغه و اصول کافی - با تفاوت های جزئی - درج شده است که در ضمن آن، هم راویان مورد دسته بندی دقیق علمی قرار گرفته اند و هم متن روایات و احادیث اسلامی طبقه بندی شده و قابل اعتماد آن از ضعیف و غیر قابل اعتمادش جدا شده است. بنابراین، ما باید علی رضی الله عنه را نخستین مدون و بنیانگذار درایه الحدیث بنامیم.

۱۹- مسلمانان در بستر تاریخ، تألیف یعقوب جعفری، چاپ اول ۱۳۷۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ص ۲۳۱.

اکنون متن سخنان علی علیه السلام را در این باره عیناً درج می‌کنیم تا با دقت بر روی واژه‌ها و جملات آن، صدق گفتار مادر مبدع بودن آن حضرت نسبت به علم درایة الحدیث آشکار شود. آن حضرت در پاسخ سلیم بن قیس کوفی که راجع به علت شیوع احادیث مختلفه و نو پرسیده بود، فرمود: ^{۲۰}

«بی تردید آن چه را که مردم امروز در دست دارند آمیزه‌ای است از حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه و محفوظ و موهوم، و این نیز واقعیتی است که بر رسول خدا - که درود خدا بر او و برخاندانش باد - در زمان خود او، چندان دروغ بستند که به خطابت برخاست و گفت: «هرکس به عمد بر من دروغ بندد، باید که جایگاه خویش از آتش گیرد».

بی‌گمان ناقلان حدیث پیامبر چهاراند که پنجمی ندارند:

یکی منافقی است که ایمان نمایی می‌کند و اسلام آرایی. به ظاهر نه گناه می‌کند و نه هرزگی، اما به عمد بر رسول خدا - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - دروغ می‌بندد. پس اگر مردم میدانستند که او منافقی است دروغگو، از او نمی‌پذیرفتند و گفتارش را تصدیق نمی‌کردند. اما نمی‌دانند و می‌گویند: «او یار رسول خدا - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - است، حضرتش را از نزدیک دیده، سخنش را شنیده، از او آموخته است». و بر این مینا گفته‌هایش را می‌پذیرفتند. درحالی که خداوند با آن تعبیرهای ویژه از منافقین خبر داده، با توصیفهایی آن چنان، ویژگیهایشان را بیان کرده است.

آنک اینان پس از پیامبر ماندند و به رهبران گمراهی و دعوت گران به آتش - با تبلیغات آکنده از یاوه و تهمت - نزدیک شدند. پس آنان را بر کارها گماشتند و به فرمانروایی بر گردن مردم نشانند و خود با تکیه بر آنان به خوردن دنیا نشستند. آری به راستی مردم - به جز شمارخی بهره‌مند از عصمت الهی - با دنیا و پادشاهان اند. این یکی است از آن چهار صنف روایت گر.

دو دیگر مرد، از رسول خدا چیزی شنیده، ولی به درستی به خاطرش نسپرده است، و بی‌آهنگ دروغی از پندارش بدان آمیخته است. پس او همان را در دست دارد، باز گوید و به آن عمل کند، و همی گوید که من آن را از رسول خدا - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - شنیده‌ام. اگر مسلمانان

۲۰- رك: شرح این حدیث، علاوه بر کتب معروف در شرح نهج البلاغه و اربعین شیخ بهایی از صفحه ۳۴۹ به بعد.

می دانستند که او پندار خویش را با آن حدیث آمیخته است پذیرفتارش از او نبودند. چنان که اگر او خود نیز می دانست، آن را فرو می افکند. سه دیگر راوی، مردی است که از رسول خدا - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - شنیده است که به چیزی فرمان داده است، و از نهی آن در زمانی دیگر، آگاهی نیافته است یا نهی حضرتش را شنیده است، از فرمان بعدی ناآگاه است. باری، منسوخ را به خاطر سپرده، اما ناسخ را از یاد برده است، که اگر منسوخ بودنش را می دانست بی گمان آن را او می نهاد. چنان که اگر مسلمانان - به هنگام شنیدن حدیث او - از منسوخ بودنش آگاهی داشتند، رهایش می کردند.

و چهارمین و آخرین، مردی است که بر خدا و رسولش دروغ نمی بندد، از ترس خدا و به حرمت رسول خدا - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - دروغ را دشمن می دارد، و به ورطه ای پندار نیز نیفتاده باشد، بلکه آن چه را که شنیده به همان صورت به خاطر می سپارد و شنیده ی خود را - بی هیچ فزونی و کاستی - باز می گوید، حکم ناسخ را حفظ کرده است و به کار می بندد، منسوخ را دانسته است و از آن می پرهیزد، خاص و عام و محکم و متشابه را دانسته است و هر موضوعی را در جایگاه ویژه ای قرار می دهد.

در سیره پیامبر خدا - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - بسا که کلامی چند سویه داشت، گاهی خاص و گاهی عام، این سخنان به گوش کسی می خورد که از معنای سخن خدا و رسول شناخت درستی نداشت و بی آنکه بداند معنی و مقصود چیست و هدف از صدور آن کلام کدام است، به نقل و توجیهش می نشست. از سوی دیگر، تمامی یاران رسول خدا - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - اهل کاوش و پرسش نبودند، تا آن جا که بعضی دوست داشتند که صحراگرد یا عابری در محضر حضرتش حضور یابد و پرسشی مطرح کند، تا آنان نیز پاسخش را بشنوند!

و من چنان بودم که هر آن چه را بر من می گذشت، می پرسیدم و به خاطر می سپردم.

باری این بود خلاصه آن چه می توان پیرامون چهره های گوناگون راویان و آفات روایات آنان بیان کرد.^{۲۱}

چنانکه ملاحظه می فرمایید، علی علیه السلام هم قواعد و اصطلاحات درایة الحدیث را در

۲۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰، ترجمه دکتر شهیدی و نیز رک: اصول کافی، با تصحیح و تعلیق حسن زاده آملی و علی اکبر غفاری، چاپ اسلامیة، ج ۱، ص ۵۲-۵۰ (اختلاف آن با نهج البلاغه مقایسه شود).

این خطبه به کار برده‌اند و هم متن شناسی و فقه الحدیث را. اصطلاحاتی مانند ناسخ و منسوخ، عام و خاص و غیره بسیار قابل تأمل هستند. چنانکه از دسته بندی راویان حدیث و انحصار آنان در چهار گروه مشخص نیز علاوه بر ارتباط تنگاتنگی که با مباحث و مسائل مهم علم درایه دارد، اشاره تلویحی به ضرورت تدوین علم رجال حدیث نیز دارد. بنابراین با سابقه^{۲۲} وجود چنین مطالبی در ادوار پیش از «زهري»، او را نمی‌توان «بنیانگذار درایه الحدیث» معرفی کرد؛ بلکه پایه ریزی این دانش نیز مانند «علم نحو» توسط عالم اهل بیت عصمت در عصر خود، یعنی علی علیه السلام صورت گرفته است. بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام، ائمه معصومین بعدی نیز هر کدام قواعد و ضوابطی را برای حفظ احادیث از آفات و به منظور کمک به حل مشکلات آن، بیان فرموده‌اند که در کتب حدیثی شیعه مضبوط است؛ مانند عرض اخبار بر قرآن، کیفیت برخورد با اخبار و روایات متعارض و متخالف، نحوه حل مشکل اخبار خلافیه و امثال اینها که در مجموع، قواعد متعلق به درایه الحدیث و فقه الحدیث را نتیجه می‌دهند^{۲۳}. بر پایه همین روایات بود که بعدها کتب درایه الحدیث توسط علمای شیعه تدوین یافت که مختصرترین آنها کتاب «الوجیزه» شیخ بهایی و مفصل‌ترین آنها «مقباس الهدایه» شیخ عبدالله مامقانی است.

فصل سوّم: علم رجال حدیث و پیدایش و گسترش آن

علم رجال نیز از جمله دانشهای حدیثی است و آن دانشی است که در آن درباره اجزاء تشکیل دهنده سلسله سند احادیث به صورت تک تک که همان راویان هستند، از نظر مدح و ذم، وثوق و عدم وثوق بحث می‌شود. دانش رجال حدیث از فن «تراجم احوال» (زندگینامه نویسی)، اخص می‌باشد.

در این دانش فقط راویان حدیث آن، به گونه‌ای بسیار قانونمند و محدود و فقط از نظر وثاقت و عدم وثاقت مورد بحث قرار می‌گیرند و درباره رجال، شرح حال نگاری جامع و مفصل به عمل نمی‌آید.

در پی ریزی تاریخی دانش رجال حدیث و انگیزه و سبب شرعی آن وجوه چندی

۲۲- در این زمینه به منابع ذیل مراجعه شود: اصول کافی، ج ۱، صص ۷، ۴۱، ۴۲، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱ و ۵۲ (با مشخصات سابق) الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۱، تألیف شیخ طوسی، و برخی از ابواب کتاب فصول المهمه فی اصول الائمه علیهم السلام تألیف شیخ حرّ عاملی، چاپ قم، مکتبه بصیرتی.

رک: به مباحثی که در کتابهای اصول الفقه تحت عنوان التعادل والتراجیح، مطرح شده است؛ بویژه کتاب «رسائل» شیخ مرتضی انصاری (ره) که قسمت آخر آن راجع به این مسائل و نقش «اخبار علاجیه» در حل تعارض اخبار، بحثهای علمی فراوان برپایه روایات رسیده از معصومین علیهم السلام انجام داده است.

وجود دارد که در رأس همه آنها «دستور خداوند متعال» در قرآن مجید می‌درخشد که می‌فرماید: ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنِیَا فَبُیِّنُوا...﴾ یعنی اگر فاسقی برای شما خبری آورده سخن او را بدون تحقیق و تبیین نپذیرید.

بنابراین، وقتی که در زندگی روزمره، اخبار فاسقان با اخبار افراد مورد وثوق و عادل تفاوت دارد، چگونه می‌توان پذیرفت که اخبار آنان راجع به شئون زندگی و مسائل دینی مردم که همان «حدیث» و روایت باشد، تفاوت نداشته باشد؟!

پس نتیجه می‌گیریم که احادیث را بدون تحقیق دربارهٔ روایان آنها نمی‌توان پذیرفت. اول باید فسق و یا عدالت روایان دانسته شود و سپس دربارهٔ مضمون و مفاد آن روایت داوری کرد. از همین جا بود که علم راوی شناسی که همان علم رجال حدیث است با ضوابط دقیق و قوانین خشن و شناخته شده خود در میان مسلمین بتدریج پدید آمد.

علاوه بر فسق و عدالت راوی، میزان حافظه او و آگاهی اش نسبت به ناسخ و منسوخ احادیث نیز از جمله عوامل دیگری بودند که در پیدایش دانش «راوی شناسی» مؤثر بوده‌اند و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در همان عصر نخستین و صدر اسلام به ضرورت شناختن روایان «فراموشکار» و روایانی که ناسخ و منسوخ و یا محکم و متشابه احادیث نبوی را نمی‌دانسته‌اند ولی روایت نقل کرده‌اند، اشاره فرموده است که متن کلام آن بزرگ مرد، اندکی پیش عیناً نقل گردید.^{۲۳}

پیدایش اختلافات فرقه‌ای در اسلام نیز از دیگر عوامل ضرورت آور تدوین دانش رجال حدیث بوده است، و به همین سبب، ضرورت داشته که انتساب فرقه‌ای روایان احادیث دانسته شود که به طور مثال آیا زیدی و یا کیسانی و یا واقفی و یا عامی بوده‌اند و یا اینکه اماسی اثنی عشری. بدینگونه بود که عوامل چندی موجب پیدایش دانش راوی شناسی (رجال حدیث) در اسلام گردید. و صاحب‌نظران در این رشته به تألیف و تصنیف کتاب پرداختند. اگر اندکی مسامحه به خرج داده و مفهوم «رجال» را اعم از «راوی» بگیریم، باید گفت نخستین مؤلف در این رشته یکی از یاران علی علیه السلام به نام عبدالله بن ابی رافع بوده است که کتابی را دربارهٔ یاران حضرت علی علیه السلام در سه جنگ معروف صفین، نهروان و جمل از صحابیان نگاشته و آن را «تسمیه من شهد مع علی علیه السلام الصفین والنهروان والجمل من الصحابة» نامیده است.^{۲۴} بعد از او نیز نگارش حافظان قرآن رواج گرفت و در نهایت به شکل‌گیری

۲۳- ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰، ترجمه دکتر شهیدی.

۲۴- کتاب ابن ابی رافع تاکنون به صورت مستقل شناخته نشده و در دست همگان نبود و فقط مطالبی از آن در کتابها پراکنده است. لیکن اطلاع حاصل شد اخیراً یکی از علمای مقیم قم نسخهٔ خطی آن را به دست آورده و به تحقیق و بررسی و آماده سازی آن برای نشر مشغول است.

مستقل دانش رجال حدیث در میان شیعه و سنی انجامید.

از یاران ائمه معصومین و علمای اقدم شیعه، نخستین رجال نویسان عبارتند از: احمد بن ابی عبدالله برقی، حسن بن محبوب، ابن عقده و ابن غضائری و کثی. سپس با شروع عصر نجاشی و شیخ طوسی دانش راوی شناسی شیعی شکل مدون تری به خود گرفت. نجاشی فهرست خود را نوشت. شیخ طوسی نیز سه کار رجالی بزرگ انجام داد که عبارتست از:

۱- انتخاب و گزینش بخش عمده ای از کتاب معرفة الناقلین کثی که جلوتر از شیخ طوسی تألیف شده بود. اکنون اصل کتاب کثی در دست نیست و فقط گزیده آن توسط شیخ طوسی در دست است که به نام «اختیار معرفة الرجال» و یا به طور خلاصه، «رجال کثی» نامیده می شود.

۲- شیخ طوسی، علاوه بر کتاب یاد شده شخصاً نیز در علم رجال کتاب جداگانه ای ترتیب داد که اکنون موجود است و به نام رجال شیخ طوسی معروف می باشد.

۳- علاوه بر دو کار یاد شده، شیخ طوسی فهرستی از مؤلفات علمای شیعه را نیز ترتیب داده است که جزو کتابهای اصلی رجالی شیعه محسوب می شود.

علاوه بر شیخ طوسی و کثی، نجاشی نیز که خود از علمای بزرگ شیعه در عصر خود بود، تألیف بسیار جالب و دقیقتری در رجال حدیث نوشته است که به نام رجال نجاشی مشهور است.

در اصطلاح علمای رجال این چهار کتاب «اصول اربعة رجالی» شیعه نامیده می شود. بعد از اصول رجالی یاد شده، کتابهای رجالی دیگری نیز تألیف یافته است؛ مانند، تحریر طاووسی، فهرست منتجب الدین رازی، معالم العلماء ابن شهر آشوب مازندرانی و غیره. مفصل ترین کتابهای رجالی شیعه، در سده های اخیر و عصر حاضر تألیف گردیده است. که عبارتند از مجمع الرجال قهپائی، تنقیح المقال مامقانی، قاموس الرجال شوشتری و معجم رجال الحدیث مرحوم آیه الله خویی که جامعتر از بقیه است؛ هر چند که برخی دقت نظرها و نکته سنجی های قاموس الرجال بسیار قابل تحسین بوده و خاص خود می باشد و آن را از معجم رجال الحدیث متمایز می گرداند.

کتابهای رجالی نوعاً با شیوه الفبائی و معجمی تنظیم و تدوین یافته است (شبه کتب لغت و فرهنگها)، تا مراجعه کنندگان راحت تر بتوانند از آنها استفاده کنند. و اگر کتابی ترتیب معجمی نداشته باشد (یعنی دراصل) در چاپهای جدید نوعاً فهرستی از اسامی را به آخر آنها ضمیمه می کنند که ترتیب الفبائی دارد و کمبود موجود در کتاب را جبران می کند. اکنون که معرفی و ذکر تاریخچه و روند شکل گیری و گسترش دو شاخه اصلی

از علوم حدیثی را بحث کرده ایم، می پردازیم به تاریخچه، پیدایش و گسترش شاخه سوم آن؛ یعنی، «فقه الحدیث» که بسیار نیز اهمیت دارد و هدف اصلی از همه دانشهای حدیثی می باشد.

فصل چهارم: پیدایش و گسترش فقه الحدیث (متن شناسی حدیث)

چنانکه جلوتر نیز گفتیم منظور معاصرین از اصطلاح فقه الحدیث، «متن شناسی حدیث» می باشد که تعبیر دیگر آن نیز «شرح الحدیث» است. از دانشمندان قدیم «حاکم نیشابوری» آن را در قرن چهارم به کار برده است.^{۲۵} دانشمندان معاصر عرب نیز آن را «نقد نص الحدیث»، یا «نقد متن الحدیث» می نامند،^{۲۶} به کار بردن واژه «فقه الحدیث» در این معنا از باب تسامح است و از دقت لازم برخوردار نیست. ما نیز از همین باب آن را در این نوشته به کار می بریم. به هر حال،

«منظور از فقه الحدیث، تحقیق در فهم درست معنای حدیث و بررسی محتوای آن است که شامل تحقیق در واژه های حدیث و طرز جمله بندی و تناسب صدر و ذیل آن و به دست آوردن عام و خاص و مطلق و مقید و مجمل و مبین و نص و ظاهر آن و همچنین پیدا کردن راه جمع میان احادیثی که به ظاهر با هم معارض هستند و نیز سنجش محتوای حدیث با قرآن و احادیث دیگر، و مهمتر از همه کیفیت استنباط حکم شرعی از مضمون حدیث می باشد که کاری بس مهم است و از عهده فقها بر می آید»^{۲۷}

اکنون که معنای فقه الحدیث و مرادفهای آن مانند «شرح الحدیث»، «متن شناسی حدیث» و غیره، اجمالاً آشکار گردیده، بهتر است به «منبع شناسی» آن و دسته بندی موضوعی کتابهای فقه الحدیثی و یا شرح الحدیثی پردازیم.

کتابهایی که از آغاز تا کنون در زمینه فقه الحدیث و شرح احادیث معصوم علیهم السلام و حلّ معضلات، مبهمات و تعارضات آنها توسط دانشمندان اسلام اعم از شیعه و سنی، نوشته شده، بسیار فراوان است و شاید مجموع آنها را بتوان در پنج محور کلی دسته بندی کرد. از این قرار:

۲۵- ر ك: معرفة علوم الحدیث، تألیف حاکم نیشابوری متوفای ۴۰۴هـ. ق. ص ۷۸.

۲۶- ر ك: نقد الحدیث فی علم الروایه والدرایه از دکتر الحاج حسن و نیز کتاب صناعة الحدیثیة فی السنن الكبرى للامام البيهقي، بویژه «الباب الرابع» آن.

۲۷- مسلمانان در بستر تاریخ، یعقوب جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۲۳۲.

اول: غریب الحدیث

در متن احادیث نبوی ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام گاهی واژه‌های دشوار نیز جود دارد که معنای آنها را شاید همگان نفهمند و نیاز به معلومات بیشتری داشته باشد. از آنجایی که فهم آنها به طور ابتدایی از عهده همگان بدور بوده و در نظر آنان «غریب» می‌نماید، دانشمندان اسلام نام این دسته از احادیث را «غریب الحدیث» گذاشته‌اند. برخی از دانشمندان اسلامی در طول سالیان دراز وقت خود را صرف شناسایی و گردآوری الفاظ مشکل و غریب احادیث نموده و با مدون ساختن آنها در گشودن معانی شان کوشیده و کتابهای ویژه‌ای را در این زمینه تألیف نموده‌اند که کتب غریب الحدیث نامیده می‌شوند. گاهی واژه غریب الحدیث در عنوان کتابهای آنان وارد شده و گاهی وارد نشده است. از نمونه کتابهای غریب الحدیث می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: النهایة فی غریب الحدیث والاثار، تألیف ابن اثیر، الفائق فی غریب الحدیث از زمخشری، مجازات الآثار النبویة از سید رضی گرد آورنده نهج البلاغه، مجمع البحرین از فخرالدین طریحی و کتابهای دیگر.

بنابراین، فن غریب الحدیث یکی از شاخه‌های فقه الحدیث است، و کتابهای غریب الحدیث شباهت زیادی به کتابها و معجمهای لغوی دارند. جز در مواردی که مؤلفی به شرح یک حدیث و یا چند حدیث مشکل پرداخته باشد، اغلب سبک آنها همان سبک معجمی کتب لغت است.

دوم: تک نگاریهای فقه الحدیثی

گاهی روش برخی از دانشمندان بر این بوده که «یکی» از احادیث مشکل، مبهم و یا مورد سؤال را موضوع تحقیق خود قرار داده و به فقه الحدیث آن در یک رساله و یا کتاب مستقل پردازد و نمونه‌های این نوع کار فقه الحدیثی نیز در تاریخ حدیث فراوان است، که علمای بزرگ در شرح یک حدیث به تک نگاری پرداخته و رساله‌ای نوشته‌اند؛ مانند، شرح شیخ مفید بر حدیث «اصحابی کالتجم»^{۲۸} و نیز شرح آن بزرگوار بر حدیث منزلت^{۲۹} و شرح جداگانه ایشان بر حدیث ثقلین، و نیز مانند شرح شیخ محمد حسن کبه بغدادی بر «حدیث معایش» تحف العقول^{۳۰} و شرح شهید ثانی بر حدیث قدسی: «کتت

۲۸- رك: الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۸۸.

۲۹- رك: همان مدرک ص ۱۸۹.

۳۰- رك: همان مدرک ص ۱۹۰.

کنزاً مخفیاً...»^{۳۱} و شرح حدیث جنود عقل و جهل اصول کافی توسط شماری از علما و...
ما تألیفات وابسته این شاخه از دانش فقه الحدیث را «تک نگاریهای فقه الحدیثی»
اصطلاح می‌کنیم.

سوم: اربعینیات

محدثین و دانشمندان اسلامی، گاهی «چهل حدیث» را از میان انبوه احادیث
اسلامی، راجع به یک موضوع ویژه و یا درباره موضوعات پراکنده، برگزیده و رساله‌های
جداگانه‌ای تنظیم و تدوین می‌کرده‌اند که این قبیل رساله‌ها و کتابها را «چهل حدیث» یا
«اربعینیات» می‌نامند.

گاهی علاوه بر تدوین چهل حدیث، به شرح و تفسیر و فقه الحدیث آن احادیث نیز
می‌پرداختند که در نتیجه کتاب مفید و جامعی به دست می‌آمد؛ مانند، «شرح چهل حدیث»
سید حسین عرب باغی تبریزی^{۳۲} و شرح چهل حدیث امام خمینی (قدس سره)^{۳۳}.
چهل حدیث امام که در بردارنده شرح مبسوط و گسترده‌ای می‌باشد چهل حدیث
انتخابی در زمینه‌های اخلاقی، تربیتی و بویژه خود سازی و عرفان است و نمونه برجسته‌ای
از «فقه الحدیث اربعینی» علمای بزرگ شیعه می‌باشد که به ابعاد مختلف احادیث در آن
توجه شده است؛ حتی گاهی تجزیه و ترکیب ادبی احادیث نیز آورده شده است تا معنا
بهتر مفهوم شود.

چهارم: احادیث متعارض و متشابها

در جوامع حدیثی به بسیاری از احادیث برمی‌خوریم که در ظاهر با همدیگر تخالف
و تعارض دارند و پذیرش دسته‌ای از آنها موجب رد دسته دیگر است. و نیز به دسته‌ای از
اخبار و احادیث بر می‌خوریم که جزو «محکّمات» نیستند و به سادگی مقصود آنها را
نمی‌توان دریافت؛ چرا که از «متشابها» هستند و احتیاج به «تأویل» و توجیه دارند.
گروهی از علمای بزرگ شیعه به شرح و تبیین و حل تعارضات و گشودن مبهمات
این دسته از احادیث پرداخته و درباره آنها تألیفات ارزنده‌ای پدید آورده‌اند. و این شاخه
از مهم‌ترین و پرفایده‌ترین شاخه‌های فقه الحدیث است و کار در مورد آن نیز تنها از عهد
علمای برجسته و ماهر بر می‌آید. نخستین کتاب فقه الحدیثی را در این زمینه فقیه و محدث

۳۱- رك: همان مدرک ص ۱۹۸.

۳۲- رك: الذریعه، ج ۱۳، ص ۱۷۷.

۳۳- چهل حدیث امام خمینی در ۵۵۶ صفحه در تابستان ۱۳۶۸ توسط مرکز فرهنگی رجاء در سی هزار
نسخه به چاپ رسیده است.

نامدار شیخ طوسی تألیف کرده و نام آن را نیز «الاستبصار فما اختلف من الأخبار» نامیده است. شیخ طوسی در مقدمه «استبصار» می‌فرماید:

«گروهی از اصحاب ما که کتاب جامع و مفصل مرا در حدیث به نام «تهذیب الاحکام» دیده بودند، اظهار تمایل کردند که از میان انبوه احادیث آن «احادیثی که با همدیگر تخالف دارند» استخراج شده و در کتاب جداگانه‌ای درج شود، و من این کار را انجام دادم و کتاب استبصار را تألیف کردم.»^{۳۴}

آنگاه شیخ طوسی به ترتیب کتب و ابواب فقهی رایج احادیث متعارض را در هر باب آورده و مشکلات آنها را حل فرموده است. این کتاب نخستین کتاب جامع فقه الحدیثی شیعه و شاید پراهمیت‌ترین آنها باشد. بعدها علمای اصول نیز در کتابهایشان باب مستقلی را تحت عنوان «التعادل والترجیح» گشوده و در این باب مباحث ارزشمندی را انجام دادند که خود، نوعی فقه الحدیث محسوب می‌شود.^{۳۵} در احادیث متشابهات نیز کتابهایی، مانند علل الشرایع و معانی الاخبار، شیخ صدوق را می‌توان نام برد که از کتب معروف حدیث شیعه هستند.

پنجم: شرح جوامع حدیثی

احادیث شیعه، نخست در کتابها و رساله‌های کوچکی نوشته شده بود که آنها را شاگردان ائمه معصومین علیهم‌السلام بویژه یاران امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام به طور مستقیم از آنان شنیده و در آن رساله‌های مخصوص یاد داشت کرده بودند و در اصطلاح محدثان آنها را «اصل» می‌نامیدند که جمع آن «اصول» می‌باشد. اصول حدیثی شیعه فراوان بوده است که از آن میان، چهار صد رساله به عنوان «اصول اربعمائه» یا «اصول چهار صدگانه» مورد مراجعه و اخذ حدیث دانشمندان بعدی قرار گرفت.^{۳۶}

محدثان و دانشمندان اسلامی در سده‌های بعدی کوشش نمودند که مطالب آن اصول را در کتابهای جامعتر و مفصل‌تری گردآوری نموده و با تبویب و تقسیم علمی سباحث، سامان بیشتری به احادیث بدهند. این کتابها را که هر کدام از آنها در بردارنده هزاران حدیث بودند، اصطلاحاً «جوامع حدیثی» می‌نامند. از میان «جوامع حدیثی» شیعه، چهار کتاب، ممتاز شناخته شد و به نام «کتب اربعه» مشهور گردید؛ که عبارتند از: ۱- کتابهای کافی، شامل سه بخش به نامهای اصول، فروع و روضه که آن را محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۸ هـ. ق) گردآوری و تدوین کرده است. «کافی» بالغ بر ۱۶۰۹۹

۳۴- ر ک: الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، چاپ دار الکتب الاسلامیه. با تحقیق سید حسن موسوی خراسان ج ۱، ص ۲-۳.

۳۵- ر ک: آخرین مبحث از کتاب «مسائل» شیخ مرتضی انصاری تحت عنوان التعادل والترجیح.

۳۶- ر ک: الذریعه، ج ۲، ص ۱۲۵ به بعد.

حدیث مسند را در بر دارد، و در طول بیست سال گردآوری شده است.

۲- فقیه مَنْ لَا یَحْضُرُهُ الْفَقِیْه تَأْلِیْف ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه قمی معروف و ملقب به «شیخ صدوق» (م ۳۸۱ هـ. ق) این کتاب نیز دارای ۹۰۴۴ حدیث می باشد.

۳- تهذیب الاحکام تألیف ابوجعفر محمد بن حسن، معروف به «شیخ طوسی» (م. ۴۶۰ هـ. ق) می باشد که خود شرح «مقنعه» شیخ مفید است. این کتاب ۱۳۵۹۰ حدیث در بردارد.

۴- الاستبصار فیما اختلف من الاخبار. این کتاب نیز ۶۵۳۱ حدیث در بر دارد. و مؤلف آن شیخ طوسی یاد شده است.

این چهار کتاب را اصطلاحاً «کتب اربعه» می نامند و منابع اصلی فقها در فتوا محسوب می شوند. در طول تاریخ، دانشمندان اسلامی این چهار کتاب را از جنبه فقه الحدیثی مورد توجه بسیار قرار داده و بیش از هر کتاب دیگر در شرح و تفسیر و تبیین مطالب آنها کوشیده اند که خود، شاخه گسترده ای از فقه الحدیث در میان علمای اسلام به شمار می رود. بنابراین، هیچ کسی در مقام فقه الحدیث از مراجعه به «شروح کتب اربعه» بی نیاز نمی باشد. روی این اصل، آشنایی اجمالی با شروح کتب اربعه حدیثی به عنوان غنیترین منبع فقه الحدیثی شیعه در این بحث از ضروریات است. به منظور برآوردن این نیاز به معرفی مختصر برخی از شروح کتب اربعه می پردازیم.

الف: شروح کافی

۱- الصافی در شرح کافی: این کتاب توسط ملا خلیل قزوینی (م. حدود ۱۰۸۹ هـ. ق) به زبان فارسی نگاشته شده است و به نام «شرح ملا خلیل» نیز معروف است. قزوینی برای نگارش آن حدود ده سال و اندی تلاش کرده است. او شرحی نیز به زبان عربی بر کتاب کافی دارد که نام آن «الشافی فی شرح الکافی» است.^{۳۷}

۲- مرآت العقول فی شرح اخبار آل الرسول: این کتاب نیز شرح جامع دیگری بر کافی است. که توسط علامه، محمد باقر مجلسی (صاحب بحار الانوار) نگاشته شده است. مرآت العقول از بهترین شروح کافی است و کامل می باشد. که توسط دار الکتب الاسلامیه با حروف جدید به چاپ رسیده است.

مجلسی در آن شرح، هم به سند شناسی احادیث و هم به متن شناسی آن پرداخته است.

۳- الرواشح الماویّه: تألیف میرداماد از فلاسفه و فقهای بزرگ عصر صفوی است. شرح او بر کتاب کافی ناقص است و به پایان نرسیده و از مقدار مکتوب نیز فقط شرح

مقدمه آن به نام رواشح الماویه چاپ سنگی دارد که دربردارنده فواید رجالی و تشریح اصطلاحات درایة الحدیث و برخی نکات دیگر می باشد.^{۳۸}

۴- شرح اصول الکافی: تألیف فیلسوف نامدار مؤلف کتاب معروف اسفار و بنیان گذار نظریه حرکت جوهری در فلسفه اسلامی، مرحوم آخوند ملاصدرا که شامل شرح کتابهای عقل و جهل، توحید و حجت از اصول کافی می باشد و چاپ شده است. این کتاب بیشتر از جنبه فلسفی به تشریح احادیث و نیز به رجال شناسی آنها پرداخته است.^{۳۹}

۵- شرح ملا صالح مازندرانی: این کتاب نیز توسط ملا صالح که داماد مجلسی اول بوده، به رشته نگارش درآمده است و تا پایان روضه کافی است و کامل می باشد. ملا صالح در شرح قسمت اصول آن به معارضه مشرب فکری و شرح ملا صدرا بر کافی پرداخته و بیشتر کوشیده است تا نظرات فلسفی او را مورد مناقشه قرار داده و رد کند. این کتاب نیز دفعات متعدد چاپ شده است.^{۴۰}

اینها و شمار بسیاری دیگری کسانی هستند که در طول سالیان دراز کوشیده اند تا به فقه الحدیث کتاب ارزشمند کافی پردازند و اکنون مجال معرفی همه آنها نیست.

ب- شروح فقیه

کتاب ارزشمند من لا یحضره الفقیه نیز توسط عالمان اسلامی مورد مذاقه و شرح و تفسیر قرار گرفته است که در اینجا به دو مورد از آنها اشاره می کنیم:

۱- لوامع صاحبقرانیه: این کتاب شرح فارسی کتاب ارزشمند «فقیه» می باشد که نام اصلی آن «اللوامع القدسیه» است و توسط ملا محمد تقی مجلسی (مجلسی اول) به رشته نگارش کشیده شده است، چون کتاب به سلطان آن عصر، شاه عباس صفوی تقدیم شده از این بابت به «لوامع صاحبقرانیه» مشهور شده است.^{۴۱} لوامع صاحبقرانیه تاکنون با حروف جدید و مُحَقَّق به چاپ نرسیده و فقط چاپ سنگی دارد. آن را می توان یکی از گنجینه های ارزشمند زبان فارسی در زمینه میراث مقدس آل محمد علیهم السلام به شمار آورد.

۲- روضه المتقین فی شرح فقیه من لا یحضره الفقیه: این کتاب نیز از آن مجلسی اول (ره) می باشد که آن را به زبان عربی نوشته است.

۳۸- ر.ک: الذریعه، ج ۱۳، ص ۸۳.

۳۹- آخرین چاپ افست سنگی آن در تهران توسط مکتبه المحمودی منتشر شده است.

۴۰- برای آگاهی بیشتر ر.ک: الذریعه: ج ۱۳، ص ۹۷ و ج ۱۴، ص ۲۷.

۴۱- قرآن، واحد پولی آن زمان بوده و چون پول ایران (قران) دارای قدرت و ارزش فراوانی بوده، سلاطین را «صاحبقران!» می نامیدند و به آن فخر می کردند، همان گونه که اکنون دولت آمریکا این «سلطان صاحب دلار جهان» به دلارش تفاخر می کند!

روضه المتقین کتاب مفصل و ارزشمندی است که با همت و تصحیح و مقابله چندتن از فضلا و با سرمایه مؤسسه فرهنگی کوشانپور، با حروف سربی در ۱۴ مجلد به زیور طبع آراسته شده است.

ج - شروح تهذیب الاحکام

«تهذیب» نیز که از تألیفات شیخ طوسی می باشد توسط محدثان و فقیهان بزرگ اعصار از نظر فقه الحدیثی مورد توجه قرار گرفته و شروحو بر آن نوشته اند که در میان شرح نویسان تهذیب چهره های درخشان و نامداری مانند شهید قاضی نور الله شوشتری و سید محمد مجاهد (صاحب مدارک) و غیره دیده می شوند. ما در اینجا از میان کارهایی که در بعد فقه الحدیثی درباره «تهذیب» انجام گرفته دو نمونه را یاد می کنیم:

۱- ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الاخبار: این کتاب گرانها را علامه، محمد باقر مجلسی (مجلسی دوم) در شرح تهذیب نوشته است و تا این اواخر چاپ نشده بود؛ تا اینکه بالاخره به همت یکی از فضلاء قم و با سرمایه کتابخانه مرحوم آیه الله نجفی مرعشی به گونه ای بسیار جالب و با حروف جدید در شانزده مجلد به زیور طبع آراسته گردید که کامل و از اول طهارت تا آخر دیات می باشد.

۲- ترتیب التهذیب: این کتاب از سید هاشم بن سلیمان بحرانی می باشد. او در این کتاب به تصحیح و غلط گیری متن تهذیب پرداخته و سپس احادیث آن را تجزیه و از هم جدا ساخته و با ترتیب ویژه و تازه ای آن را تنظیم و تدوین کرده است. بعد از همه این مراحل شرحی نیز بر آن نوشته است. ترتیب التهذیب کتاب مفصلی است که به صورت چاپ سنگی به طبع رسیده است.

برخی از فضلاء متتبع شانزده شرح و بیست تعلیقه برای تهذیب الاحکام برشمرده اند.^{۴۲}

د- شروح استبصار

از کتب اربعه حدیثی، «استبصار» نیز توسط عالمان بزرگ شرح شده و درباره آن که خودش یک کتاب فقه الحدیثی است، کار فقه الحدیثی انجام داده اند.

طبق بیان صاحب الذریعه بیش از سی عنوان شرح برای کتاب استبصار نوشته شده است که برخی از آنها از این قرار است:

۴۲- ر ک: الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، مقدمه مصحح کتاب آقای محمد علی غروی اردوبادی، چاپ دارالکتب الاسلامیه، ج ۱/ش و ت.

- ۱- شرح الاستبصار میرداماد. (ناقص و ناتمام)
- ۲- شرح الاستبصار شیخ عبداللطیف جامعی از جمله شاگردان شیخ بهایی که نام اصلی کتاب او «جامع الاخبار فی شرح الاستبصار» می باشد.
- ۳- شرح الاستبصار علامه، سید محسن اعرجی کاظمی. ناتمام و تا آخر کتاب صلاة می باشد. اعرجی از جمله، علمای برجسته و مراجع عرب زبان سده های اخیر بوده و در عراق موقعیت حوزه ای و اجتماعی مهمی داشته است. کتاب «وسائل الشیعه» از جمله تألیفات او در فقه استدلالی است.
- ۴- شرح الاستبصار حمیده: این کتاب را نیز یک بانوی ایرانی به نام «حمیده» دختر ملا محمد شریف رویدشتی (م ۱۱۱۶ هـ. ق) نوشته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی